

نگاهی گذرا بر جنگ جدید قفقاز

سرویس گرجستان/خبرگزاری آران

حسین گل،
اشاره:

حمله اخیر گرجستان به اوستیای جنوبی، دخالت عملی روسیه و حمله این کشور به مواضع گرجستان، حمایت آمریکا و ناتو از گرجستان و مسائلی از این دست موجب شده است در چند روز گذشته بار دیگر مسائل مربوط به قفقاز در صدر اخبار خبرگزاریهای معتبر دنیا قرار گیرد؛ در این میان به دلیل اینکه هویت تاریخی اکثر ساکنان اوستیای جنوبی ایرانی می باشد و ساکنان منطقه فوق بعد از گذشت سالها جدایی از ایران به سبب تعلق به اقوام آریایی خود را ایرون می نامند که مشابه نام ایران است و همچنین نظریه وجود مسلمانان زیادی در این منطقه؛ از زمان ایجاد تنش مردم کشورمان با حساسیت زیادی اخبار مربوط به این مناقشه را بصورت دقیق پیگیری می کنند. از همین رو در این نوشته سعی خواهد گردید ابتدا در خصوص قفقاز و برخی ویژگیهای آن که عوامل اساسی شروع تنشهایی از این دست محسوب می گردند بحث نموده و پس از آن به معرفی مختصر منطقه اوستیای جنوبی بپردازیم. همچنین در این نوشته حمله اخیر گرجستان به اوستیای جنوبی و نتایج احتمالی آن مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت.

قفقاز و برخی ویژگیهای آن :

قفقاز منطقه ای است که همگان در اعتقاد به اهمیت فوق العاده آن اشتراک نظر دارند. قفقاز چهارراه مهم جغرافیایی است که سرزمینهای شمالی روسیه را به جنوب آسیا و اروپا را به آسیای مرکزی در شرق متصل می سازد. این منطقه راه ترانزیت ایده آلی برای انتقال انرژی، کالا، سرمایه، مسافر و اندیشه هاست. از جمله ویژگیهای قفقاز در طول تاریخ وابستگی آن به یکی قدرتهای منطقه ای یا جهانی بوده است. این منطقه زمانی بعنوان بخشی از ایران بزرگ محسوب می شد و پس از قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمن چای به روسیه تزاری ملحق گردید. با روی کار آمدن کمونیستها در روسیه این منطقه تحت سیطره اتحاد جماهیر شوروی به حیات خود ادامه داد تا اینکه در سال 1991 با فرو پاشی اتحاد فوق بخشهای جنوبی قفقاز در قالب سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به استقلال رسیدند و سایر قسمتها که از آن به قفقاز شمالی یاد می کنیم در ترکیب دولت روسیه باقی ماندند. اکثر تحلیلگران بر این باورند گرچه سه کشور یاد شده به استقلال رسیده و به عنوان اعضای جامعه بین الملل در سازمان ملل متحد عضویت دارند لیکن هنوز نتوانسته اند از وابستگی تاریخی به یک قدرت دیگر رهایی یابند. پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی که به خاتمه یافتن جنگ سرد منجر شد به طور آشکار در منطقه قفقاز خلا قدرت احساس می گردید. همین خلا قدرت و آمادگی تاریخی دولتهای تازه به استقلال رسیده این منطقه جهت وابستگی همه جانبه به یک قدرت خارجی از یک سو اهمیت استراتژیک این منطقه از سوی دیگر این منطقه را به محلی برای رقابت قدرتهای منطقه ای و جهانی تبدیل ساخت. در این میان دولت آمریکا که فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی را پایان جهان دو قطبی و شروع سیادت خود بر جهان می پنداشت برنامه دراز مدتی را برای حضور در قفقاز طراحی نموده و برای خود در این منطقه منافع ملی تعریف کرد؛ از سوی دیگر دولتمردان روسیه از همان اوایل استقلال جمهوریهای قفقاز جنوبی؛ به این مناطق به دیده حیات خلوت خود می نگریستند و لذا نمی توانستند شاهد فراگیر شدن حضور رقبای منطقه ای و فرامنطقه ای خود در این کشورها باشند موضوعی که علیرغم میل روسیه اتفاق افتاده است و امروزه این منطقه به یکی از حساسترین نقاط تقابل روسیه با آمریکا و ناتو تبدیل شده است. از دیگر ویژگیهای قفقاز که بایستی به آن اشاره گردد نوع ساختار و مرزبندی قومی در منطقه قفقاز، (و کل اتحاد شوروی سابق) می باشد که بر اساس آن مردم منطقه درگیر مناقشه های مختلف با منشاء قومی و مذهبی می باشند. کشورهای این منطقه با اختلافات عدیده مرزی، قومی بین روس و غیر روس و بومی و غیر بومی رو به روهستند. تمامی این اختلافات ریشه تاریخی دارند و محصول استراتژی و سیاستهایی هستند که توسط دولت روسیه تزاری و جانشین آن دولت کمونیستی شوروی اعمال شده است. مناقشه چند ساله قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان و نیز اختلافات قومی و فرقه ای بین گرجی ها، آبخازی ها و آچارین ها که از زمان استقلال گرجستان تا کنون در دفعات متعدد به جنگ و خو نریزی و تمایلات جدایی طلبانه انجامیده است نمونه هایی از اختلافات پیش گفته می باشد.

سه ویژگی گفته شده یعنی اهمیت استراتژیک منطقه؛ وابستگی تاریخی کشورهای منطقه به یک قدرت خارجی و تشدید رقابت بین قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای از جمله آمریکا و روسیه بر سر وابسته نمودن این کشورها به خود و مرزبندی قومی و سیاسی قفقاز را می توان دلایل اساسی و مشترک همه درگیریها و مناقشات قفقاز دانست.

منطقه اوستیای جنوبی :

منطقه اوستیای جنوبی در شمال گرجستان قرار داشته و دنباله آن جمهوری خود مختار اوستیای شمالی فدراسیون روسیه می باشد. پس از استقلال گرجستان در سال 1991 "ازویاد گامساخوردیا" اولین رئیس جمهور گرجستان خودمختاری های اوستیای جنوبی را کم کرد. مقامات اوستیا در برابر این اقدام رئیس جمهور عکس العمل نشان داده و در نتیجه درگیریهای نظامی بین دو طرف ایجاد شد که تا سال 1992 ادامه داشت، در نتیجه این درگیریها گرجستان کنترل بر این منطقه را از دست داد لیکن با این وجود از 20 آوریل 1992 سال اوستیای جنوبی را به عنوان یکی از استانهای شمالی خود مطرح نمود و شهر تسخین والی را مرکز آن معرفی کرد. در حال حاضر اوستیای جنوبی تصمیم دارد که بعنوان یک جمهوری مستقل برسمیت شناخته شود، اما گرجستان آن را بخشی از خاک خود می داند و به آن خودمختاری گسترده را پیشنهاد می دهد. تا قبل از شروع درگیریهای اخیر صلح در این منطقه توسط نیروهای مختلط پاسدار صلح حفظ می گردید که مرکب از سه گردان روسی، گرجی و اوستیای جنوبی می باشند.

مساحت این منطقه بالغ بر 3900 کیلومتر مربع می باشد و جمعیت آن طبق اعلام مرکز آمار دولتی گرجستان در سال 2007 حدود هفتاد هزار نفر بوده است که از این تعداد 45 هزار نفر اوستیایی، هفده هزار پانصد نفر گرجی و حدود هشت هزار نفر بقیه روس و ارمنی هستند. البته به نظر می رسد این آمار منطبق با واقعیت نباشد چراکه چند سال قبل از این جمعیت این منطقه 125 هزار نفر اعلام گردیده بود که حدود 66 درصد آن را اوستیایی ها تشکیل می دادند. دین مردم این منطقه مسیحی می باشد که البته تعداد مسلمانان نیز در این منطقه قابل توجه می باشد. گفتنی است در سال 2007 هفتاد درصد از ساکنان اوستیایی جنوبی تابعیت روسی دریافت کرده اند. ادوارد کوکایتی رییس جمهور خود خوانده این منطقه نیز تابعیت روسی و اوستیایی دارد. اوستیای جنوبی در دوره شوروی به ناحیه ای صنعتی کشاورزی تبدیل گردیده بود و مردم این منطقه به سبب تعلق به اقوام آریایی خود را ایرون می نامند که مشابه نام ایران است. اوستیها از بازماندگان اقوام آریایی سکا و سرمت و نیز آلانها هستند. سکاها در تاریخ، همان قوم تور یا توران اساطیری و سرمتها همان بازماندگان سرم اسطوره ای هستند که در نوشته های متأخر به صورت سلم آمده است. از دیدگاه زبان شناسی زبان مردم اوستی از شاخه زبان های ایرانی شناخته شده است. پیدایش این قوم را مربوط به سده های هفتم و هشتم پیش از میلاد دانسته اند.

حمله گرجستان به اوستیای جنوبی :

گرجستان که اخیراً مانور نظامی گسترده ای با مشارکت آمریکا در نزدیکی خطوط تماس با مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی انجام داده بود، سرانجام نیمه شب 8 اوت (18 مرداد ماه) در حالی که بخش اعظم توجه رسانه های دنیا به اخبار افتتاح المپیک چین معطوف بود عملیات نظامی در منطقه مناقشه گرجستان-اوستیا را آغاز کرد تا شاید بتواند به استقلال غیر رسمی اوستیا پایان دهد.

این موضوع به شدت واکنش روسیه را بدنبال داشته است. کشته شدن تعدادی از صلح بانان روسی توسط نظامیان گرجی این زمینه را برای روسها فراهم نمود تا با عنوان کردن لزوم حمایت از اتباع روسی و صلح بانان این کشور ضمن گسیل تانکهای خود به اوستیای جنوبی و عقب راندن ارتش گرجستان، بسیاری از پایگاههای گرجستان را در سراسر این کشور بمباران کند. علاوه بر این خویشاوندی خونی بین مردم اوستیای جنوبی و شمالی؛ اوستیای شمالی در روسیه را بطور حتم جذب جنگ می کند و این بدین معناست که تمامی منطقه قفقاز روسیه وارد جنگ خواهد شد.

اطلاعات درباره کشته شدگان و مجروحین مغایرت دارند. طبق ارزیابی های مستقل، صحبت درباره صدها قربانی است. در بین آسیب دیدگان تعداد اتباع روسیه کم نیست، چرا که عملاً همه ساکنین اوستیای جنوبی شناسنامه روسی دارند. پشتیبانی مالی و تسلیحاتی آمریکا و متفقینش از گرجستان و وارد شدن روسیه در جنگ اخیر به نفع اوستیای جنوبی؛ تنش مابین گرجستان با اوستیای جنوبی را به جنگی تمام عیار که البته تابعی از درگیری و تقابل آمریکا و روسیه محسوب می گردد، تبدیل نموده است.

مناسبات روسیه و گرجستان بعد از فروپاشی شوروی اغلب بعلت سیاست غربگرایی تفلیس مطلوب نبوده است. چه در دوره ریاست جمهوری کوتاه «زویاد گامساخوردیا» اولین رئیس جمهوری گرجستان (1991-93) و چه در دوره ریاست جمهوری ده ساله «ادوارد شوارد نازده» (1993-2003) تنش جوهره غالب در مناسبات دو کشور همسایه گرجستان و روسیه بوده است. تحولات گرجستان در سال 2003 که منجر به انقلاب مخملی در این کشور گردید دوره جدیدی از تنشها بین دو کشور را پایه گذاری نموده است.

به نظر می رسد اقدام آمریکا و برخی از کشورهای غربی در حمایت از استقلال کوزوو و موضع قاطعانه میخائیل ساکاشویلی در خصوص تمایل گرجستان برای پیوستن به ناتو و قول مساعد کاندولیزا رایس در سفر اخیر خود به گرجستان موجب گردیده است روسیه موضع خود در قبال آبخازیا و اوستیای جنوبی را آشکارا مطرح نموده و در حال حاضر نیز به صورت عملی برای استقلال اوستیای جنوبی از گرجستان وارد جنگ با این کشور گردد.

اتهام روسیه مبنی بر حمایت گرجستان از شورشیان چینی و پناه دادن به آنها در دره پانکیسی، اتهام گرجستان به روسیه

مبنی بر حمایت از جدایی طلبان آبخازیا ، اخراج مرزبانان روسی از گرجستان در سال 1998 ، تلاش گرجستان برای اخراج نیروهای حافظ صلح روسیه، اقدام تفلیس در نظامی کردن پیمان گوم و خروج از پیمان امنیت دسته جمعی در سال 1999 تنها بخشی از اختلافات روسیه و گرجستان را تشکیل می دهد که عمده این تنش ها ریشه در ناتوگرایی گرجستان و بدبینی مسکو به تفلیس دارد. واقعیت اینست گرجستان برای رسیدن به ناتو به کشوری فرمانبر در برابر آمریکا تبدیل شده است که افزایش حضور نظامی آمریکا در گرجستان و خدمت صدها سرباز گرجی به اهداف اشغالگران امریکایی در عراق و افغانستان تنها نمونه هایی از فرمانبری گرجستان از آمریکا می باشد. موضوعی که به هیچ وجه خوشایند روسیه نیست .

نتایج احتمالی مناقشه :

در حال حاضر اگر چه نیروهای مسلح گرجستان که آمریکا و متفقینش برای مدرنیزه سازی آنها صدها میلیون دلار خرج کرده اند، به مراتب قوی تر از نیروهای اوستیای جنوبی هستند واز سیستم های راکتیو آتشبار، سیستم های تهاجمی، هلیکوپتر، تانک، سربازان و نیروهای ویژه که توسط استادان غربی آموزش دیده اند، برخوردارند ولی دخالت عملی روسیه و حملات گسترده این کشور علیه مواضع حساس گرجستان از قبیل فرودگاه از یک طرف و ناتوانی و البته عدم تمایل آمریکا و ناتو به دخالت مستقیم در این منازعه به دلایل گوناگون از طرف دیگر ؛این احتمال تقویت می گردد که گرجستان بیش از همه از شروع این درگیریها خسارت خواهد دید و شاید رئیس جمهور این کشور بازنده اصلی این جنگ به حساب آید؛همچنین بایستی اذعان داشت دورنمای تحولات گرجستان همچنان تنش آلود بنظر می رسد و در این روند طبیعتاً مردم گرجستان نفعی نخواهند برد . مردم گرجستان معتقدند سیاست طرد روسیه و تبعیت بی چون و چرا از آمریکا به احیای تمامیت ارضی این کشور کمک نخواهد کرد. نتایج انتخابات ریاست جمهوری گرجستان در پنجم ژانویه 2008 که 40 درصد افت محبوبیت ساکاشویلی در مقایسه با انتخابات قبلی (سال 2003) را نشان می داد، این درخواست مردم گرجستان را نشان داد که آنها خواهان سیاست مستقل و متعادل کشورشان در قبال روسیه و آمریکا هستند.

با توجه به هم پیوستگی مسائل روابط بین الملل بایستی منتظر تبعات جانبی اتفاقات اخیر نیز باشیم . که در این خصوص به دو نکته اشاره می گردد؛ اول اینکه این مناقشه باعث تشدید شکاف بین آمریکا و روسیه خواهد شد واین موضوع می تواند بر مسائلی که نیازمند اجماع بین المللی است تاثیر گذار باشد که از جمله این موارد می توان به موضوع هسته ای ایران اشاره نمود با این توضیح که افزایش تنش مابین آمریکا و روسیه ماجراجویی آمریکا در خصوص برنامه صلح آمیز هسته ای ایران را با مانع بزرگی مواجه خواهد کرد.

نکته دیگری که بایستی مورد اشاره قرار گیرد اینکه چنانچه این جنگ در نهایت به تثبیت موقعیت گرجستان در اوستیای جنوبی منجر گردد -که البته با توجه به مباحث پیش گفته بعید به نظر می رسد موجب خواهد شد مطالبات مردم جمهوری آذربایجان از دولت خود در باره آزاد سازی منطقه قره باغ و سایر سرزمینهای اشغالی افزایش یابد و چنانچه اتفاقات اخیر کفه ترازو را به نفع اوستیای جنوبی سنگین تر نماید موقعیت جمهوری آذربایجان در گروه مینسک تضعیف خواهد شد چراکه بعد از استقلال کوزو به فاصله کوتاهی جمهوری خود خوانده دیگری نیز در آستانه استقلال قرار خواهد گرفت ؛لذا اینگونه می توان استنباط کرد که شاید دولتمردان جمهوری آذربایجان از جمله اشخاصی بودند که به هیچ روی راضی به اتفاق افتادن درگیریهای اخیر نبودند چرا که در هر صورت بازنده ناخواسته این اتفاقات خواهند بود

سخن آخر اینکه در گیریهای اخیر مابین گرجستان و اوستیای جنوبی که با حمایت روسیه از اوستیای جنوبی ابعادی فراتر از مرزهای گرجستان به خود گرفته است نه اولین جنگ قفقاز می باشد و نه می تواند آخرین جنگ این منطقه لقب بگیرد.

منبع : خبرگزاری آران